

تربیت اخلاقی با رویکرد تطبیق بر قاعده لاضرر

mohamad.ghodrati1373@gmail.com

h.ghch@yahoo.com

محمد قدرتی / دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه اردکان

حسین غفوری چرخابی / استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه اردکان

پذیرش: ۹۷/۱۰/۰۵

دریافت: ۹۷/۰۴/۲۴

چکیده

این مقاله با نگاهی نو به اخلاق و فقه در حوزه تربیت، بین مدارس و والدین پیوند برقرار کرده است، و با روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منبع عظیم اخلاق، یعنی قرآن کریم، و نیز سایر متون اخلاقی، به بررسی تطبیقی قاعده لاضرر در تربیت اخلاقی والدین و معلمان پرداخته است. برطبق قاعده لاضرر، هرگونه ضرر رساندن، اعم از مادی و معنوی، و روحی و جسمی، نهی شده است؛ زیرا حیثیت و کرامت انسانی از مهم ترین سرمایه های معنوی دانش آموزان به شمار می رود. هرگونه ضرر روانی و یا خدشه دار کردن کرامت افراد جامعه با قاعده لاضرر منافات دارد. در خانواده و مدارس نیز باید جسم و روان فرزندان و دانش آموزان از هرگونه لطمه و آزار مصون بماند، و تکریم و رعایت احترام از جمله حقوق مسلم آنان است. معلمان و والدین با متخلق شدن به صفات اخلاقی، مانند: یگانگی ظاهر و باطن، تواضع، مهربانی، عدم تنبیه، می توانند شخصیت فرزندان را حفظ کنند؛ زیرا ضرر رسیدن به شخصیت آنان، موجب عقده های روحی و روانی می گردد، و این امر به جامعه و اطرافیان ضرر وارد می کند.

کلیدواژه ها: قاعده لاضرر، تربیت اخلاقی، ضرر معنوی، معلمان، والدین، خانواده.

مقدمه

سال باید ضررهای احتمالی مرتبط و کودک برطرف شود تا والدین در محیطی آرام به تربیت مشغول باشند.

مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، و استفاده از منبع عظیم اخلاق، یعنی قرآن کریم، و نیز سایر متون اخلاقی، به بررسی تطبیقی قاعده لاضرر در تربیت اخلاقی والدین و معلمان پرداخته است، و نقش تربیت اخلاقی را در خانواده و مدرسه مورد واکاوی قرار می‌دهد و به دنبال پاسخ به این سؤالات است که نقش قاعده لاضرر در تربیت اخلاقی والدین چیست؟ نقش این قاعده در تربیت اخلاقی معلمان در مدارس چگونه است؟

تربیت اخلاقی

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۸۲)؛ همانا من برای تکمیل فضائل اخلاقی مبعوث شده‌ام. در این حدیث (إنما) برای حصر است، و بیانگر آن است که تمام اهداف بعثت پیامبر ﷺ برای تکامل اخلاقی انسان‌ها می‌باشد. در این حدیث، تربیت به‌عنوان عمل اخلاقی شناخته شده است. در اسلام اخلاق و نظام اخلاقی تعامل عمیقی با تربیت و تعلیم دارد. تربیت، مصدر باب تفعیل از ماده (ربو) و یا (ربی)، و به‌معنای تهذیب و پرورش فکری و اخلاقی است؛ و علم‌التربیه به‌معنای آموزش و پرورش است (بهمنیار، ۱۴۱۰ق، ص ۴۱۹). تربیت اخلاقی اگرچه امری بدیهی است؛ اما در عصر حاضر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است. به دلیل تحولات فرهنگی و دگرگونی سامانه ارزش‌ها، نیاز به نظام تربیتی منطبق با این تغییر و تحولات، هرچه بیشتر آشکار می‌شود (صمدی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۳۷). مراد از تربیت اخلاقی، چگونگی به‌کارگیری و پرورش استعدادها و قوای درونی برای توسعه و تثبیت صفات در رفتارهای پسندیده اخلاقی، و نیل به فضایل عالی اخلاق، و دوری از ردیلت‌ها و ناپود کردن آنهاست. بنابراین، در تربیت اخلاقی رویکرد اصلی متوجه پرورش استعدادهای اخلاقی و رسیدن به کمالات اخلاقی است (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۰، ص ۱۸).

تربیت، با اخلاق تفاوت دارد. با اینکه اخلاق خود، نوعی تربیت است، و به‌معنی کسب نوعی خلق و حالت و عادت می‌باشد؛ اما در

قرآن کریم حُسن اخلاقی و عنصر حیات اخلاقی را منبعث از فطرت درونی می‌داند. بدین‌سان قانون اخلاقی در نفس انسان از آغاز، نقش بسته است: «و نَفْسٍ وَّ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس: ۷-۸)؛ سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد و سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد. لکن این قانون اخلاقی که در فطرت و طبیعت ما وجود دارد، به خودی‌خود و به‌تنهایی کافی نیست؛ بلکه پرورش و هدایت همراه با علم و معرفت آن، ضروری است. اخلاق یکی از ارکان اسلام است؛ و خُلق عبارت است از: «ملکه‌ای نفسانی که باعث صدور افعال به آسانی و بدون نیاز به تفکر و تأمل می‌شود» (نراقی، ۱۳۹۰، ص ۲۱).

از مهم‌ترین مسائلی که تحقیق و بحث درباره آن بر فقیه واجب است، «قواعد فقهی» است؛ که وسیله‌ای برای رسیدن به احکام فراوانی در تمام ابواب فقه است، و در مباحث و ابواب مختلف فقه، فروع مهمی بر آن مبتنی است. یکی از قواعد فقهی، «قاعده لاضرر» است.

با توجه به بررسی‌های انجام‌گرفته تاکنون پژوهشی به‌طور مستقل به کاربرد قاعده لاضرر در تربیت والدین و معلمان نپرداخته است، لیکن پژوهش‌هایی انجام گرفته است که اشاره‌ای کوتاه و مجمل بر کاربرد این قاعده در تعلیم و تربیت پرداخته‌اند. برای نمونه: در کتاب *اسلام و تربیت کودکان* (بهشتی، ۱۳۹۲)، یکی از مسئولیت‌های بزرگ والدین و مربیان را تربیت جسم می‌داند و در این راستا رعایت قاعده لاضرر را دارای اهمیت می‌داند و بیان می‌کند که مربیان وظیفه دارند تا قواعد بهداشتی توسط مربیان رعایت گردد و پس از آن به بررسی خوردن خوراکی‌های مضر با تکیه بر این قاعده می‌پردازد. می‌توان بیان کرد قاعده لاضرر محدود به تربیت جسم نمی‌باشد و پژوهش حاضر تربیت اخلاقی را نیز بررسی خواهد کرد. در پژوهش *موحدی پارسا و همکاران* (۱۳۹۷) با عنوان «امکان تربیت اخلاقی کودکان تا هفت سال بر اساس آموزه‌های اسلامی» از دلایل نقلی امکان تربیت اخلاقی کودکان تا هفت سال به لزوم رفع ضرر اخلاقی اشاره کرده و این نکته را بیان می‌کند که قرآن ضرر زدن را با تعبیر (لاتضار) به‌صورت خلاصه و مطلق آورده است که بیانگر همه انواع ضرر (جسمی، روحی، روانی، اخلاقی، مالی و...) است و در تربیت اخلاقی کودک قبل از هفت

بِمَعْرُوفٍ أَوْ سِرِّخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا» (بقره: ۲۳۱) می‌فرماید: زنانی را که طلاق می‌دهید دوباره با رجوعتان به‌گونه‌ی ننگه ندارید که قصد زدن زدن به آنها را داشته باشید؛ که این عمل تجاوز است. در آیه «وَ لَا تَضَارُّوهُنَّ لِتَضَيَّقُوا عَلَيْنَّ» (طلاق: ۶) می‌فرماید: همسرانتان را که طلاق می‌دهید، زیان و آزار نرسانید و در مضیقه و رنج نیافکنید.

از مهم‌ترین روایاتی که در قاعده لاضرر به آن استناد می‌شود، روایت سمره‌بن جندب است، که زراره از امام محمدباقر^ع نقل کرده است، که آن حضرت فرمود: سمره‌بن جندب درخت خرمایی در باغچه مرد انصاری داشت و راه آن از خانه مرد انصاری می‌گذشت. سمره می‌آمد و به باغچه می‌رفت و از انصاری اجازه نمی‌گرفت. انصاری به سمره گفت: تو می‌آیی و به باغچه می‌روی و ممکن است ما در حالتی باشیم که نمی‌خواهیم تو ما را به آن حالت ببینی، بنابراین، هر زمان خواستی بیایی، خبر بده تا خودمان را آماده کنیم و سپس به تو اجازه ورود بدهیم. سمره گفت: درخت مال من است و هر وقت خواستم به آن سر می‌زنم، و هیچ‌وقت از شما اجازه نمی‌گیرم. انصاری نزد پیامبر^ص آمد و گفته سمره را بازگو کرد. حضرت به دنبال سمره فرستاد. پیامبر^ص به او فرمود: اجازه بگیر. سمره از قبول آن امتناع کرد و همان جوابی را که به انصاری داده بود به پیامبر^ص نیز داد. حضرت پیشنهاد کرد که سمره آن درخت را به قیمت بفروشد، اما سمره قبول نکرد. هرچه حضرت قیمت را بالا می‌برد، سمره نمی‌پذیرفت. وقتی حضرت وضعیت را چنین دید، به سمره فرمود: در عوض این درخت یک درخت در بهشت مال تو باشد. باز هم سمره نپذیرفت. حضرت به انصاری دستور داد که آن درخت را کنده و به سوی سمره بیندازد؛ و فرمود: «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» (حرعاملی، ۱۳۹۱، ص ۱۲). براساس این روایت، پیامبراکرم^ص سمره را از ضرر زدن به مرد انصاری باز می‌دارد، ولی دلالت آن منحصر به ضرر به غیر نیست، و ضرر زدن به خود انسان را نیز شامل می‌شود.

آرای فقها از قاعده لاضرر

از نظر آخوند خراسانی، ضرر در مقابل نفع قرار دارد؛ یعنی نقص‌هایی که یا در نفس و یا اعضای بدن و یا آبرو و یا مال ایجاد می‌شود

مفهوم تربیت، قداست نهفته نیست. بنابراین، «تربیت» این نیست که کسی را به گونه‌ای پرورش بدهند تا خصایصی مافوق حیوان پیدا کند؛ بلکه این کلمه در مورد حیوانات نیز اطلاق می‌شود. اما در مفهوم «اخلاق» قداست نهاده شده است. به همین دلیل کلمه «اخلاق» را در مورد حیوان به کار نمی‌برند، و اخلاق اختصاص به انسان دارد. فن اخلاق و فن تربیت یکی نیست؛ در فن تربیت، مطلق پرورش به هر شکلی، مدنظر است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۳، ص ۹۶).

قاعده لاضرر

در معنای ضرر، کلمات لغویان به این شرح است: صحاح: «إنه خلاف النفع»؛ مخالف نفع را ضرر گویند، القاموس: «إنه ضد النفع و إنه سوء الحال»؛ ضرر، به‌معنی ضدنفع، و بدحالی است، النهایه و مجمع البحرین: «إنه نقص فی الحق»؛ به نقصی که در حق وارد شود ضرر گویند، المصباح: «إنه فعل المکروه بأحد، و النقص فی الأعیان»؛ ضرر، انجام کار ناپسند در مورد افراد، و ایراد نقص در مورد اشیاست. مفردات: «إنه سوء الحال...»؛ ضرر به‌معنای بدحالی است؛ و بدحالی در نفس به خاطر کمی دانش و فضل است، و در بدن به خاطر آسیب یا نقص است، و در روحیه به خاطر کمی جاه و مقام است. به نظر می‌رسد اختلاف در این تعبیرات به سبب وضوح معنای کلمه ضرر است، نه به جهت اختلاف در معنای آن (مکارم‌شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶).

یکی از ادله فقهی که در احکام شرعی می‌توان با رعایت ضوابط مشخص به آن استناد نمود، حکم عقل است. در بحث قاعده لاضرر نیز بدون شک عقل بشر، اضرار به غیر را جایز نمی‌داند و آن را قبیح می‌شمارد. بنای عقلاء نیز مبتنی بر این قاعده بوده است، و در جوامع عمومی به آن عمل می‌کردند. شارع مقدس نیز از آن منع ننموده است؛ بلکه آن را امضا هم کرده است. از مستندات قاعده لاضرر می‌توان به آیات قرآن اشاره کرد. خداوند در آیه «وَ لَا يَضَارُّ كَاتِبٌ وَ لَا شَهِيدٌ» (بقره: ۲۸۲) می‌فرماید: آنها که دین را می‌نویسند و یا شهادت بر آن می‌دهند، درصدد ضرر رساندن نباشند و در آیه «وَ لَا تَضَارُّ وَالِدَةٌ بِوَالِدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ» (بقره: ۲۳۳) این نکته را بیان می‌کند که هیچ مادری به فرزندش زیان نزند و نه پدری نسبت به فرزندش. در آیه «وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلِّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ

یا کرامت است؛ ۲. ذاتی که در سخن لغت‌شناسان به معنای بدحالی، تنگی، و شدت بیان شده و مفهوم ضرر با مفهوم نقص تفاوت دارد؛ زیرا در نقص بُعد موضوعی در نظر گرفته می‌شود و برای وجود انسان اهمیتی ندارد. همچنین ضرر با مفاهیمی همچون دلگیری و خاطرآزردگی نیز تفاوت دارد؛ زیرا این گونه مفاهیم مربوط به بُعد نفسی و ذاتی انسان است، بدون اینکه به منشأ آن توجه شده باشد (صدر، ۱۴۲۰ق، ص ۱۳۳). از نظر محقق داماد «ضرر» شامل کلیه خسارت‌ها و زیان‌های وارد بر دیگری است؛ ولی «ضرار» مربوط به مواردی است که شخص با استفاده از یک حق یا جواز شرعی، به دیگری زیان وارد سازد که در اصطلاح امروزی از چنین مواردی به «سوءاستفاده از حق» تعبیر می‌شود. رسول اکرم ﷺ سمره را «مضار» خواند؛ زیرا ناگفته پیدا است که او با استفاده از حق خود، می‌خواست به صاحب‌منزل زیان وارد سازد (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۵۲).

با توجه به آنچه از آرای فقها بیان گردید، قاعده لاضرر شامل حق مادی و معنوی می‌شود و از لحاظ عقل و عرف این قاعده مختص به ضرر جسمی یا مادی نیست، و دایره شمول آن گسترده است.

تریت در جامعه جهانی

تریت از نظر جامعه جهانی مورد توجه سازمان حقوق بشر قرار دارد. در بند ۳ ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) آمده است: «حق تقدم در انتخاب نوع آموزش فرزندان با والدین است». در بند الف ماده ۷ اعلامیه اسلامی حقوق بشر اسلامی (۱۹۹۰) مقرر شده است که: «هر کودکی از هنگام تولد، حقوقی بر گردن والدین، جامعه و دولت در محافظت و تربیت و تأمین نیازمندی‌های مادی و بهداشتی فرزند خود دارد». در بند (ب) همان ماده می‌افزاید: «والدین، و کسانی که از نظر قانون شرع به منزله والدین هستند، حق انتخاب نوع تربیت فرزندان خود را دارند. آنان باید تربیتی را برگزینند که منافع و آینده را در پرتو ارزش‌های اخلاقی و احکام شرعی تأمین کند».

تریت در خانواده

در فقه اسلامی، تعلیم و تربیت بر خانواده تکلیف است؛ زیرا موجب مصالح می‌شود. خانواده اولین پایه‌گذار شخصیت و ارزش‌ها و معیارهای فکری است، که نقش مهمی در تعیین سرنوشت و

(آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۶۵). از نظر امام خمینی ﷺ از حدیث لاضرر که پیامبر ﷺ آن را در ذیل حکم خود درباره سمره ذکر کرده است دو نکته استفاده می‌شود: ۱. تحریم آسیب مالی و جانی به دیگران؛ ۲. ممنوعیت ایجاد فشارهای روحی و به‌وجود آوردن تنگنا و سختی برای دیگران (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۵۲۰). شیخ انصاری معتقد است که حدیث لاضرر تنها احکامی را که عمل به آنها موجب ضرر می‌شود، نفی می‌کند: «چگونگی نفی عبارت است از نفی سبب (حکم) به لسان نفی مسبب (ضرر)، و مدلول قاعده، نفی حکم شرعی است که موجب ضرر می‌شود. بنابراین، در حدیث با نفی مسبب (ضرر) نفی سبب ضرر (احکام ضرری) شده است. مراد از «لاضرر و لاضرار» این است که در اسلام حکم ضرری وضع نشده است؛ یعنی شارع مقدس نه در احکام تکلیفیه و نه در احکام وضعیه، حکمی را جعل نکرده است که از ناحیه آن مکلف ضرر ببیند. مانند وجوب وضو برای کسی که تهیه آب برای او ممکن نباشد مگر به پرداخت پول بسیار زیادی که موجب ضرر باشد. در این صورت شارع حکم به وجوب وضو نکرده است» (انصاری، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۳۵). از دیدگاه شیخ/شریعه، مدلول حدیث، نهی تکلیفی از ضرر رساندن به دیگران است؛ زیرا اگرچه جمله «لاضرر» خبریه است، لیکن چون در مقام انشاء است، دلالت بر نهی می‌کند؛ مانند جمله «یعد» که در مقام انشاء، دلالت بر وجوب اعاده می‌کند. او در این باره می‌نگارد: «مدلول قاعده، نهی تکلیفی و حرمت ضرر رساندن است. مفاد حدیث لاضرر، این است که ضرر زدن به دیگران، شرعاً حرام و مستوجب عقوبت است». وی شواهدی از کتاب و سنت می‌آورد که، لا، به معنای نهی آمده است، مثل آیه شریفه «الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَ لَا فُسُوقَ وَ لَا جِدَالَ فِی الْحَجِّ» (بقره: ۱۹۷)؛ که به معنای نهی از بدکاری، و آمیزش با زنان، و ستیزه‌جویی در حج، است (نمازی اصفهانی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۴۱).

از نظر فاضل تونی، ضرری که در اسلام جبران نشده باشد وجود ندارد. براساس این مبنا هر جا احکام شرعی موجب ضرر باشند، شارع آن را جبران کرده است. وی در این باره می‌گوید: «مدلول حدیث، نفی ضرری است که از نظر شارع جبران و تدارک نشده باشد» (انصاری، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۳۲). از دیدگاه شهید صدر، لاضرر دارای دو جانب از عرف است: ۱. موضوعی که ضرر و نقص در مال یا جان

و راهنمایی او به راه پروردگارش، و کمک به او در فرمانبرداری وی، هم درباره خودت، و هم در حق او، مسئول هستی؛ و بر اساس این مسئولیت، پاداش می‌بری و کیفر می‌بینی. پس در کار فرزند چنان عمل کن که کارش را در این دنیا به حُسن اثر بیاری، و تو به سبب حُسن رابطه فی‌مابین، و سرپرستی خوبی که از او کرده‌ای، و نتیجه‌ای الهی که از او گرفته‌ای، نزد پروردگارت معذور باشی» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۱۵). از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرموده‌اند: «بی‌گمان بهترین چیزی که پدران برای پسرانشان به ارث می‌گذارند، ادب است نه مال؛ زیرا که مال می‌رود و ادب می‌ماند» (کلینی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۱۵۰). برخی از صفات اخلاقی والدین در تربیت فرزندان، که برای جلوگیری از ضرر جسمی و روحی به آنان، باید مورد توجه قرار گیرد، عبارتند از:

۱. عدم تنبیه

از نظر گریگوروا، که یکی از مخالفان سرسخت استفاده از تنبیه است، نباید کودک را در اضطراب و اطاعت تربیت کرد و در او فرمانبرداری بی‌چون‌وچرا و کورکورانه را، که مبتنی بر ترس و مجازات باشد، پرورش داد؛ و نباید مضراتی که تنبیه‌های بدنی روی سلسله اعصاب کودکان به جای می‌گذارد را از یاد برد. تنبیه بدنی اغلب منجر به بیماری عصبی می‌شود و وقتی تنبیه بدنی وسیله معمولی نفوذ در کودک شد، در تمام رفتار او احساس ترس از تنبیه آشکار می‌شود؛ و این امر موجب به‌وجود آمدن عادات ناپسند در کودک می‌گردد، که به تدریج جزء طبیعت ثانوی او می‌شوند. کودکان ضعیف در نتیجه تنبیه، ترسو و بی‌زبان بار می‌آیند؛ و کودکان قوی، سنگدل و گستاخ می‌شوند؛ و در هر دو مورد، این تنبیه‌ها در کودکان عصبانیت، دروغ‌گویی و حيله‌گری را افزایش می‌دهند، و ساده‌دلی کودکان و زنده‌دلی سالم و شادمانی آنها را از هم می‌پاشند. لجاجت از نتایج سنگین تنبیه می‌باشد، و چون کودک ضعیف و بی‌دفاع است و نمی‌تواند اراده خود را در مقابل اراده بزرگترها قرار دهد، گوشه‌گیری اختیار می‌کند، کندذهن می‌شود، و نسبت به تأثیرات محیط، کرولال می‌شود و حالت مقاومت خاموش و درونی به خود می‌گیرد (امینی، ۱۳۸۷، ص ۴۴۳). امروزه به این نکته پی برده‌اند که بسیاری از بیماری‌های روانی، در اثر ترساندن‌ها یا کتک‌زدن‌ها و ارباب‌های بی‌جا در کودکی پیدا می‌شود. بنابراین، با توجه به قاعده لاضرر، چنین امراضی که در نتیجه تنبیه به وجود می‌آید، با قاعده لاضرر منافات دارد و در فقه

سبک و خطامشی زندگی آینده فرد دارد و اخلاق و صحت و سلامت روانی فرد تا حدود زیادی در گرو آن است. واکنش افراد در دوران نوجوانی نسبت به محیط خود، بالطبع تحت تأثیر موازین اجتماعی و فرهنگی گروهی است که در میان آن بزرگ شده است (احدی و محسنی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۴). یکی از شیوه‌های دستیابی به اهداف تربیتی، روش‌های تربیتی به‌کاررفته توسط والدین (تربیت غیررسمی) است. پدر و مادر می‌توانند در به‌کارگیری این روش‌ها خلاقیت داشته باشند (عظمت‌مدار فرد و بدخشان، ۱۳۹۰، ص ۴۳). انتخاب پدر یا مادر صالح، غذایی که طفل می‌خورد، شرائط و رفتار مادر در دوران بارداری، نام‌گذاری کودک، چگونگی تأمین نیازهای جسمی و روحی او، توجه به شخصیت کودک، عقیده، صدقه، دعا و نفرین والدین، نحوه گزینش دوستان، شیوه تشویق و تنبیه و ده‌ها عامل دیگر، همه در حالات، ویژگی‌های شخصیتی، خلق‌وخو، و خصلت‌های آینده کودک تأثیر دارد، و انتخاب‌های وی را در مسیر زندگی رقم می‌زند. به همین جهت در سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام به این حقوق اهمیت بیشتری داده شده است (پاک‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۲۵).

از جمله حقوقی که فرزند بر گردن پدر و مادر دارد حق تربیت است. خداوند فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْأَجْرَارُ» (تحریم: ۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست، نگه دارید. با توجه به تفسیر آیه، نگهداری خویشان به ترک معاصی و عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش است، و نگهداری خانواده به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هرگونه آلودگی است. این برنامه باید از نخستین روزهای اقدام برای تشکیل بنای خانواده، یعنی از مقدمات ازدواج، آغاز شود و تا هنگام تولد فرزند ادامه یابد و در تمام مراحل زندگی و رشد کودک با برنامه‌ریزی صحیح و با نهایت دقت تعقیب شود. به عبارت دیگر، حق زن و فرزند تنها با تأمین هزینه زندگی و مسکن و تغذیه آنها حاصل نمی‌شود؛ مهم‌تر از آن، تغذیه روح و جان آنها و به کار گرفتن اصول تعلیم و تربیت صحیح است (مکارم‌شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۴، ص ۲۸۶). در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام درباره حقوق فرزندان چنین آمده است: «و اما حق فرزندت این است که بدانی او از توست و در این جهان به نیک و بد خویش وابسته به توست، و تو با تربیت خوب

اسلامی چنین ضررهای روحی و جسمی، منع شده است. برای مثال، کودکی در مجلسی روی دامن دوست مادرش نشسته است! بچه‌های که نمی‌فهمند هر کجا نباید ادرار بکنند، اما این عمل را انجام می‌دهند، و برایش فرق نمی‌کند که در دامن مادر نشسته است، یا در دامن شخص دیگری. مادر ناراحت و عصبانی می‌شود و او را کتک می‌زند. بدیهی است که این بچه سبب این کتک خوردن را نمی‌فهمد. اما آنچه که در روح او وارد می‌شود این است که نباید ادرار بکند. بنابراین، هر وقت بخواهد چنین کاری را انجام دهد، حالتی از اضطراب و هیجان سراسر وجود او را فرامی‌گیرد. ترس از ادرار کردن، در روحش وارد می‌شود، و بعد از آن، همیشه از این عمل طبیعی خودش ترسناک است، و این امر ممکن است عوارض جسمانی و عصبی و عقده‌های روانی در او ایجاد کند (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۳۲).

۲. استثناء در تنبیه والدین

گاهی والدین می‌توانند برای تأدیب فرزند، از تنبیه استفاده کنند. مثلاً در مواردی که به وسیله منطقی عقل به تنهایی نمی‌توان حس احترام و اطاعت را در فرزند ایجاد کرد، می‌توان از ترساندن به تنبیه، یا تنبیه کردن، استفاده کرد. ماده «۱۱۷۹» قانون مدنی مقرر می‌دارد: «ابوین حق تنبیه طفل خود را دارند، ولی به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب تنبیه نمایند». تنبیه طفل برای آگاه کردن او نسبت به زشتی عمل ارتكابی، و ایجاد پشیمانی او از آن است. بدین جهت در مواردی که یکی از پدر یا مادر لازم بداند فرزند تنبیه شود، باید تنبیهی را در نظر بگیرد که با روحیه طفل سازگار باشد؛ از قبیل: هشدار، سرزنش، بازداشت، کتک و امثال آن، تا طفل را از تکرار این عمل بازدارد، و این امر به اعتبار محیط اجتماعی متفاوت است. چنان که ذیل ماده بالا یادآور شدیم، پدر و مادر نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب، تنبیه کنند. مثلاً نباید اثر کتک‌زدن، موجب ایجاد جرح یا نقص عضو گردد، و یا طوری تنبیه کنند که طفل بیمار شود؛ به گونه‌ای که باعث ضرر زدن به جسم او شود (امامی، بی تا، ج ۵، ص ۲۰۱). اگرچه مقدار و چگونگی تأدیب در بعضی از مدارک معین شده است؛ ولی در موارد فراوانی از بزه‌های فرزندان، فقط به کلمه تأدیب اکتفا شده است.

از ملاحظه مجموع مدارک در ابواب گوناگون فقه و حقوق اسلامی

تأدیب‌های مختلفی مشاهده می‌شود که می‌توان تعیین آنها را مربوط به نظر حاکم دانست. حاکم بایستی وضع روانی و جسمانی و مقدار تأثیر تأدیب را در فرزند تشخیص دهد و مطابق با آن عمل کند. مثلاً فرزندان هستند که تهدید به حال آنان مؤثر نیست و باید تلخی کتک خوردن، یا محرومیت از بعضی از خواسته‌های نفسانی خود را بچشند به همین دلیل است که منابع اسلامی نوعی خاص برای مقدار و کیفیت تأدیب و تنبیه در همه موارد مقرر کرده است. بنابراین، در اغلب موارد، کلمه تأدیب به‌طور عام گوشزد شده است. گاه ضرب به‌طور عمومی گفته شده است؛ گاهی هم مقدار کمی تازه‌یانه - سه، چهار، یا پنج تازه‌یانه - معین شده است (جعفری تبریزی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۸۷).

۳. یگانگی گفتار و رفتار

چشمان ظریف کودک، همانند دوربین حساس فیلم‌برداری، از همه حرکات و رفتار والدین فیلم‌برداری می‌کند، و از رفتار خوب یا بد آنان تقلید می‌نماید و همه چیز را از پدر و مادر یاد می‌گیرد. از لبخندها و زمزمه‌ها و نوازش‌های مادر، درس خوش‌بینی و اعتماد و اظهار محبت می‌آموزد. والدین در صورتی می‌توانند فرزندان خویش را با تربیت‌های اسلامی و مقید به ضوابط شرعی پرورش دهند که خودشان نیز در محیط خانواده و در حضور فرزندان، به انجام وظایف دینی و رعایت اخلاق نیک اسلامی ملتزم باشند، و از ارتکاب گناه خودداری کنند (امینی، ۱۳۸۷، ص ۳۹۶). اگر والدین به آنچه به فرزند آموزش می‌دهند خود عمل نکنند، نمی‌توانند مورد اعتماد آنان قرار گیرند. در این صورت، تعلیم او کارایی لازم را ندارد، و می‌تواند در اخلاق آنها تأثیرگذار باشد. فرزندان در اکثر موارد از عمل مربی پیروی می‌کنند، و آموزش عملی چون با حواس انسان سروکار دارد، تأثیر ماندگارتری بر آنها دارد. اگر پدر و مادر، خود دروغ بگویند، نمی‌توانند کودک را با دعوت زبانی به راست گفتن، تربیت کنند. هر یک از پدر و مادر برای کودک الگویی هستند که از رفتارشان پیروی می‌کنند. چنانچه همه آنان در رفتار و گفتار هماهنگ باشند، آن‌گاه کودک بدون تردید و حیرت از آنان پیروی می‌کند.

۴. محبت و گذشت

محبت به‌عنوان یک نیاز اصیل روحی در نهاد انسان‌ها قرار گرفته است. محبت مانند آهن‌ربایی است که جاذبه آن جزء طبیعت است. پدر

نوجوان در برابر دیگران احساس شرمندگی می‌کند و در مورد ارزشمندی فردی و اجتماعی خود، و اینکه نظر دیگران، همسالان و بزرگسالان بعداً نسبت به او چه خواهد بود دچار شک و تشویش می‌شود. استفاده از تنبیه، مانند: تحقیر، سرزنش، سرکوب و... عواقب ناگواری را برای کودکان و نوجوانان به همراه خواهد داشت. تنبیه جسمانی یا تهدیدشدن به آن می‌تواند عزت نفس را به شدت تحت تأثیر قرار دهد.

۵. رعایت اصل تدرّج و تمکّن

«تدرّج» به معنای «اندک‌اندک و آهسته‌آهسته پیش رفتن و پایه‌پایه نزدیک شدن است» (دهخدا، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۵۶). «تمکّن» به معنای «جای گرفتن، و جاگیر شدن، و پابرجا شدن، و نیز توانایی و قدرت، و قادر شدن بر چیزی است» (همان، ص ۱۱۴۲).

از دیدگاه دلشاد تهرانی، «تربیت امری تدریجی و مرحله به مرحله است، که بر اساس توانایی و کشش و جای‌گیری صورت می‌پذیرد. هیچ انسانی جز براساس تمکّن و توانایی‌اش، و جز با حرکتی تدریجی و مناسب، به سوی اهداف تربیت پیش نمی‌رود و به کمالات الهی دست نمی‌یابد. همچنان‌که عکس این مطلب نیز صادق است و هیچ انسانی یک مرتبه و دفعتاً تباه نمی‌شود. ملاحظه تفاوت‌های فردی و اختلاف استعدادها و مراتب فرزندان و مراحل تربیت در سامان دادن تربیت، از مسائل مهم است. پذیرش این امر که انسان مراحل و مراتب گوناگونی در سیر زندگی خود دارد، و دو فرد عین هم نیستند، و هر فرزند شخصیتی مختص به خود و ویژگی‌های خویش را دارد، لازمه رویکردهای تربیت صحیح است، و این مراحل و مراتب و تفاوت‌ها نشانه‌های قدرت و کمال خدای متعال است: «مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً» (نوح: ۱۳-۱۴)؛ شما را چه می‌شود که خدای را به بزرگی باور ندارید و حال آنکه شما را گوناگون (در مراحل و مراتب مختلف) آفریده است.

در تمام مراحل تربیت، لازم است تمکّن فرزندان در نظر گرفته شود و آنان به تدریج به سوی کمال سوق داده شوند؛ زیرا توقع بیش از اندازه و خارج از استعداد از فرزندان، آنان را وامانده می‌سازد و مطلوب تربیت حاصل نمی‌شود. شناخت مراحل رشد و ویژگی‌های خاص هر مرحله، و انتظارات هر دوره، و نوع رفتاری که باید صورت گیرد، از لوازم اصلی حرکت تربیتی صحیح است» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۵۴).

و مادر وظیفه دارند برای تربیت کودک، ابعاد نیازهای جسمانی و روحی و فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی، حال و آینده او را منظور دارند، و بر طبق آن برنامه کامل و دقیقی را تنظیم، و در اوقات مناسب به اجرا بگذارند. اظهار محبت، کودک را از ابتلاء به عقده نفسانی و احساس کمبود حقارت مصون می‌دارد (امینی، ۱۳۸۷، ص ۴۹۲).

از آسیب‌هایی که ممکن است در والدین وجود داشته باشد، کج خلقی در نزد فرزند است؛ که فرزند را فردی خشونت‌گر و کج خلقی بار می‌آورد و در نتیجه جامعه و خانواده نیز دچار کج خلقی می‌شوند؛ زیرا فرزند وقتی والدین خویش را به عنوان الگوی خود قرار می‌دهد، از رفتارهای نادرست تقلید کرده است، و در درون وی این رفتار ملکه می‌شود و باعث تغییر شخصیت او می‌گردد. بسیاری از آسیب‌های اجتماعی در نتیجه بی‌محبتی والدین رخ می‌دهد؛ تا جایی که به دلیل این کمبود، ممکن است در مقابل چند جمله تحریک‌آمیز دیگران، خود را ببازد و به آبرو و کرامت خود ضرر وارد سازد. کسی که بر اثر این بی‌مهری، خشن و کج خلقی بار می‌آید، در روابط خویش با دوستان و همسالان، دچار مشکل می‌شود. با توجه به قاعده لاضرر، هرگاه والدین در مسیر زندگی با مانعی، یا رفتاری ناپسند، از فرزند روبه‌رو می‌شوند، حس انتقام‌جویی در درونشان شعله‌ور می‌شود و خونشان به جوش می‌آید، و حتی گاهی رنگشان سرخ می‌شود و عقل آنها در آن لحظه از کار می‌افتد، و با دست‌وپای خود ممکن است کاری انجام دهند که تا آخر عمر موجب حسرت و پشیمانی گردد. ممکن است با بالا رفتن جوشش خون، سکنه کنند، یا اعضای بدن آنها فلج شود و از این طریق به خود نیز ضرر وارد سازند. اما اگر در آن لحظه خشم خود را کنترل کنند و به عواقب کار خود فکر کنند، دچار خشم بر فرزند نمی‌شوند. در حوزه تربیت والدین، هتک حریم فرزندان موجب خسارت معنوی می‌شود. والدین در این حوزه باید کرامت انسانی فرزندان را حفظ کنند، و از تنبیه بدنی و کلامی استفاده نکنند؛ زیرا کرامت آنها را خدشه‌دار می‌کنند و به روح و یا جسم آنان ضرر وارد می‌سازند. ممکن است یک اشتباه کوچک از فرزند سر بزند، و والدین به دلیل عدم اغماض، باعث بیرون کردن او از خانه و روی آوردن به گروه دوستان نامناسب، و به دنبال آن، بزهکاری‌های اجتماعی همچون اعتیاد و روی آوردن به فساد شود. از سوی دیگر، اگر تنبیه در حضور دیگران انجام شود، کودک و

۱. دوری از تبعیض

پدر و مادر وظیفه دارند با عدالت و به دور از تبعیض و ضرررسانی به شخصیت و کرامت فرزندان، زمینه تربیت را برای آنان فراهم سازند و در جریان تبعیض‌ها، شاید بیشترین و بدترین آسیب‌ها متوجه فرزندی شود که به هر دلیلی، از محبت و توجه پدر و مادر محروم شده‌است؛ چراکه این‌گونه افراد هم از نظر شخصیتی در معرض آسیب‌های جدی قرار می‌گیرند، و هم خود، عاملی برای رساندن آسیب به دیگران، یعنی والدین و مربیان و متربی مورد احترام آنها، می‌شوند. کودک، زمانی که رفتار به ظاهر غیرعقلانه مربی و والدین را می‌بیند و به گمان خویش، حقیقت را پایمال شده می‌یابد، در خود احساس حقارت می‌کند، و این پرسش در درونش شکل می‌گیرد که چرا من مورد مهر و محبت پدر و مربی قرار نگرفتم؟ چرا والدین من، برادر یا خواهرم را بیشتر از من دوست دارند؟ بی‌گمان نقص در من بوده است که مانع توجه پدر به من شده است؛ و این احساس حقارت و تبعیض، فعالیت‌های او را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از وی یک انسان بی‌نشاط، افسرده، ترسو، بی‌انگیزه و به دور از احساس مسئولیت می‌سازد. به راستی چه آسیبی بالاتر از این‌که، شخصیت فرزندان این‌گونه متزلزل و دچار اختلال شود و فرد را از انگیزه و نشاط و فعالیت بیندازد، و در اثر این کمبود به افرادی بی‌بندوبار روی آورد و این‌گونه به خود و جامعه ضرر وارد سازد. تمام هویت و شخصیت فرزندان در گرو انگیزه‌ها، نگرش‌ها و فعالیت‌های سازنده اوست و اگر اینها دچار اختلال شود، دیگر چیزی از شخصیت فرزندان باقی نمی‌ماند. ضرر جدی و مرگ‌آفرین دیگری که این‌گونه افراد را تهدید می‌کند، حسادت است. در اثر این تبعیض، ممکن است در درون این افراد، نسبت به فرد تکریم شده، حسدی به وجود آید که زمینه بسیاری از آسیب‌های دیگر شود (عباس‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۲۰۳). حسادت باعث ضرر رسیدن به دنیای حسود می‌شود و همیشه در عذاب و رنج به سر می‌برد؛ زیرا نعمت‌های خدادادی بی‌شمار است و حسود این نعمت‌ها را که می‌بیند، اندوهگین می‌شود و به زندگی خود ضرر می‌زند. انسان حسود تا هنگامی که حسادت را در عمل به کار نیندد، درون خودش را می‌سوزاند و به خود ضرر می‌رساند؛ ولی وقتی آن را عملی کرد، باید از شر او به خداوند پناه آورد؛ زیرا دست به انواع گناه از جمله تهمت، عیب‌جویی، غیبت می‌زند تا حیثیت و

آبروی شخص محسود را به خطر بیندازد. شخص حسود نقشه‌ها می‌کشد و مرتکب انواع شرور می‌شود تا به اهداف خود برسد. برای نمونه، برادران حضرت یوسف علیه السلام بر اثر حسادت نسبت به برادر خود خشم و غضب گرفتند و این آتش در درونشان شعله‌ور بود، تا اینکه به مقاصد دنیوی خود دست پیدا کنند.

۲. تربیت در مدارس

در مسیر تکامل انسانی، داشتن مربی و معلم دلسوز شرط لازم است؛ و کسی که می‌خواهد در این راه موفق باشد باید آنها را الگو قرار دهد، و مربی هم خود نیز باید الگوی کامل انسانی برای آنان باشد. با تکیه بر قاعده لاضرر که هرگونه ضرر رساندن، اعم از روحی یا جسمی، را سلب می‌کند؛ بر معلم لازم است که اهتمام خویش را در جهت تربیت اخلاقی شاگردان به کار گیرد، و آنان را از اخلاق بد و خوی‌های ناستوده و ارتکاب اعمالی که شرعاً حرام و یا مکروه است، حفظ کند، و از هرگونه رفتاری که حالات و شخصیت آنها را تباه می‌سازد و یا موجب ترک اشتغالات علمی و یا اسائه ادب آنان می‌گردد، جلوگیری کند و در حوزه آسیب‌های اجتماعی که در حال فزونی است، معلمان می‌توانند تأثیرگذار باشند؛ تا دانش‌آموزان در آینده خود دچار زیان و ضرر اعم از فردی و جسمی روحی و شغلی و خانوادگی نگردند. معلم باید مانند سربازی فداکار در راه خدمت به انسان‌هایی که به کمک تربیت به اوج تعالی می‌رسند و بر اثر غفلت و بی‌توجهی در پستی و نابخردی سقوط می‌کنند، تلاش کند. معلمان با تکیه بر قاعده لاضرر می‌توانند تقویت ایمان و پایبند کردن دانش‌آموزان به مسائل اخلاقی را سرلوحه کار خود قرار دهند، تا از ضررهایی که از نقصان چنین مؤلفه‌هایی نشئت می‌گیرد، جلوگیری شود و مانع رخنه کردن بزهکاری و تباهی در دانش‌آموزان شوند.

معلمان برای جلوگیری از ضرر جسمی و روحی به دانش‌آموز، لازم است به برخی از صفات اخلاقی متصف باشند؛ از جمله:

الف. عدم تنبیه

در حوزه تربیت، هتک حریم دانش‌آموزان موجب خسارت معنوی می‌شود. معلمان در این حوزه باید کرامت انسانی دانش‌آموزان را حفظ کنند، و از تنبیه بدنی و کلامی استفاده نکنند؛ زیرا از این طریق

خشونت علیه کودکان از جمله تنبیه بدنی توسط افرادی غیر از والدین، ممنوع شده است و برای آن مجازات تعیین شده است.

ب. بردباری

یکی از ویژگی‌های اخلاقی مری بردباری است، و اگر متربی سعه صدر و بردباری را سرمشق خود قرار دهد در زندگی خود دچار تشویش ذهنی می‌شود و در مقابل، خانواده و یا حتی دوستان و یا در جامعه ممکن است تحمل و حلم اندکی نشان دهد، و بسیاری از قتل‌هایی که توسط افراد رخ می‌دهد بر اساس همین عدم بردباری است. اگر مری با اخلاق و رفتار و عمل خود، حلم و بردباری را برای متربی روشن سازد، بسیاری از هرج و مرج و بزهکاری‌های اجتماعی که ممکن است بر اثر این بی‌صبری رخ دهد، جلوگیری می‌شود، و قاعده لاضرر در حقیقت مانع از آسیب‌های پیش‌روی متربی خواهد بود. ممکن است یک اشتباه کوچک از متربی سر بزند و معلمان و مدیران به دلیل عدم روحیه گذشت، باعث اخراج وی از محل آموزشی و روی آوردن دانش‌آموز به گروه دوستان نامناسب و همچنین بزهکاری‌های اجتماعی، همچون اعتیاد و روی آوردن به فساد شود، و در حقیقت دچار ضرر و خسارت گردد. ولی اگر مری از خطای او درگذرد این امر، برای متربی درس عبرت و شرمندگی شود، و او آن اشتباه را دیگر تکرار نکند. برای نمونه، تنبیه خطاکار یک روش تربیتی است، و انجام آن در بعضی موارد ضرورت دارد؛ اما عفو و اغماض نیز در بعضی مواقع در اصلاح او تأثیر خواهد داشت، و روشی تربیتی محسوب می‌شود. عفو کردن در صورتی که به موقع انجام گیرد، غالباً در قلب او اثر می‌گذارد و نسبت به اغماض‌کننده علاقه پیدا می‌کند، و در رفتار خود آن‌گونه که شایسته است، تجدیدنظر می‌کند. اما اگر این عفو و گذشت بین روابط معلمان و دانش‌آموزان نباشد، باعث ضررهای جبران‌ناپذیری بر آنها خواهد شد.

۳. یگانگی علم و عمل

قضیه معلم و شاگرد از لحاظ نقش‌پذیری شاگرد نسبت به اخلاق و اعمال معلم، همانند قضیه مهر و موم است؛ که در موم، تمام نقش‌ها و تصویرهایی که در مهر وجود دارد، منعکس می‌شود (حجتی، ۱۳۶۴، ص ۳۱۳). طبق تحقیقات برخی روان‌شناسان، شاگردان در اکثر موارد از

به روح و جسم آنان ضرر وارد می‌سازند. با تکیه بر قاعده لاضرر و نفی هرگونه ضرررسانی به دیگران، اگر تنبیه در حضور دیگران انجام شود در این صورت کودک و نوجوان در برابر دیگران احساس شرمندگی می‌کند و در مورد ارزشمندی فردی و اجتماعی خود و اینکه نظر دیگران، همسالان و بزرگسالان بعداً نسبت به او چه خواهد بود دچار شک و تشویش می‌شود استفاده از تنبیه مانند تحقیر، سرزنش، سرکوب و... عواقب ناگواری را برای کودکان و نوجوانان به همراه خواهد داشت. تنبیه جسمانی یا تهدیدشدن به آن، می‌تواند عزت‌نفس را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. همان‌گونه که اگر یک فرد مهم در زندگی کودک به‌طور مرتب واژه‌های منفی و آسیب‌رسان برای او به کار برسد محتوای این واژه‌ها مورد قبول و باور کودک قرار خواهد گرفت و ناخواسته بر عزت‌نفس تأثیر نامناسب خواهد گذاشت (غضنفری و ریاحی، ۱۳۸۳، ص ۶).

یافته‌های فراوان حکایت از این دارند که جوانان و کودکانی که مورد تنبیه بدنی قرار می‌گیرند گرایش فزاینده‌ای به طیف وسیعی از مسائل انضباطی و تربیتی، همچون روابط ضعیف بین فرزندان و والدین، افکار خسارت‌بار، پرخاشگری، رفتارهای ضداجتماعی و جنایت‌های خشن نشان می‌دهند (حسنی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۴). در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان که به‌عنوان دستاوردی ارزنده در تاریخ ۲۵ آذر ۱۳۸۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی و در تاریخ ۱۱ دی ۱۳۸۱ به تأیید شورای نگهبان رسیده است، هر نوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب می‌شود به آنان صدمه جسمانی یا روانی یا اخلاقی وارد شود و سلامت جسم یا روان آنان را به مخاطره اندازد، ممنوع اعلام شده است (ماده دوم)؛ و در ماده چهارم آن بیان شده است: هرگونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان، و نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان، ممنوع است، و مرتکب، به سه ماه و یک روز تا شش ماه حبس و یا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌گردد. قانونگذار در ماده هفتم از قانون مزبور تصریح کرده است که اقدامات تربیتی در چارچوب ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۷ آذر ۱۳۷۰ و ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی مصوب ۱۹ فروردین ۱۳۱۴ از شمول این قانون مستثناست. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که با این قانون هرگونه آزار و اذیت و

عمل معلم پیروی می‌کنند، نه از گفته‌ی وی. به سخن دیگر، اگر معلم درباره روح علمی یا قضاوت منطقی صحبت کند، ولی در عمل روح علمی را رعایت نکند، شاگردان بیشتر تحت تأثیر نحوه رفتار او قرار می‌گیرند تا گفته‌ی او (شریعتمداری، ۱۳۹۰، ص ۱۶۹).

علامه طباطبائی در این زمینه می‌گوید: «هر معلم و مربی که بخواهد در تعلیم و تربیت اشخاص موفقیتی کسب کند باید خودش به گفته‌ها و دستورات خود عمل کند. آری برای علم بی‌عمل، هیچ تأثیری نیست؛ زیرا همان‌طور که برای الفاظ «دلالت» هست، عمل هم دارای دلالت است، به این معنا که اگر عمل برخلاف قول بود، براین دلالت دارد که در نفس صاحبش حالتی است که مخالف گفته‌های او است و گفته‌هایش را تکذیب می‌کند و می‌فهماند که گفته‌هایش جز کید و نوعی حيله برای فریب دادن مردم و به دام انداختن آنها نیست. لذا می‌بینیم دل‌های مردم از شنیدن مواعظ اشخاصی که خود در طریقه‌ای که به مردم پیشنهاد می‌کنند صبر و ثبات ندارند، نرم نمی‌شود، و نفوسشان مُتقاد نصایح آنان نمی‌گردد، و چه‌بسا بگویند: گفته‌هایش همه باطل است؛ زیرا اگر حق بود، خودش به آن عمل می‌کرد. اگر هم به این صراحت حکم به بطلان آن نکنند، دست‌کم درباره صحت و بطلان آن تردید می‌کنند، و می‌گویند: معلوم می‌شود او خودش گفته‌های خود را صحیح و حق نمی‌داند. پس یکی از شرائط تربیت صحیح این است که مربی اوصافی را که به شاگرد پیشنهاد و سفارش می‌کند باید به همان جوری که می‌خواهد شاگرد دارای آن اوصاف و متلبس به آن باشد، خودش متلبس باشد، آری عادتاً محال است مردی ترسو شاگردی شجاع و دلیری بی‌باک تربیت کند، و یا مکتبی که مکتب‌دارش لجوج و متعصب است، دانشمندی آزاده در آراء و نظریات علمی بیرون دهد، خدای تعالی در این باره می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَي الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى» (یونس: ۳۵)؛ آیا کسی که به حق و حقیقت راه یافته سزاوارتر است به اینکه پیرویش کنند یا کسی که راه خود نیافته و دیگران باید او را هدایت کنند؟ همچنین می‌فرماید: «اتَّامِرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَسُونُ أَنْفُسَكُمْ» (بقره: ۴۴)؛ آیا مردم را به نیکی و احسان دعوت می‌کنید و خود را از یاد می‌برید؟! نیز از قول حضرت شعیب علیه السلام حکایت نموده، می‌فرماید: «وَ مَا أَرِيدُ أَنْ أَخْلِقَكُمْ إِلَيَّ مَا أَنهَأَكُمْ عَنْهُ إِنْ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا

اسْتَطَعْتُ» (هود: ۸۸)؛ و من نمی‌خواهم خود مرتکب شوم چیزهایی را که شما را از آن نهی می‌کنم، من غرضی جز اینکه شما را به قدر طاقتم اصلاح کنم، ندارم. همچنین آیات دیگر، به خاطر همین بود که گفتیم معلم و مربی خودش باید به مواد تعلیمی و تربیتی خود عمل کند» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۶ ص ۳۷۰).

۴. مهر بانی

امروزه روشن شده است که عمده‌ترین فقر بشریت در جامعه ماشینی و صنعتی در جهان معاصر، فقر فرهنگی و عاطفی است؛ و مهم‌ترین مشکل کودکان و نوجوانان امروزی کمبود عشق و عاطفه و محبت است. همان‌طوری که انسان نیاز به آب و غذا دارد، نیاز به محبت هم دارد؛ بلکه نیازهای عاطفی و معنوی او به مراتب بیشتر از نیازهای جسمانی اوست. عمده‌ترین دلیل ناسازگاری فرزندان در خانواده‌ها، عامل بسیاری از ناهنجاری‌ها مانند: فرار از خانه و امثال آن، ریشه در کمبود عاطفه و محبت دارد. فقر عاطفی موجب می‌شود شخصیت انسان در نزد خود حقیر و پست باشد و کرامت و عزت خود را از دست بدهد. چنین انسانی آبرو و عزت خود را بر بادرفته می‌پندارد و به هر کاری دست می‌زند (پاک‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۴۰). چنانچه شخصیت آدمی را متشکل از لایه‌های متحدالمرکزی بدانیم؛ عواطف، لایه زیرین و بنیادی وجود او را تشکیل می‌دهد. بی‌مناسبت نیست که برخی از اهل لغت، واژه انسان را برگرفته از ماده انس و به معنای موجودی که نیاز دارد با دیگران الفت گیرد، می‌دانند. قرآن کریم به‌منظور تجلی آثار عطوفت در جوامع بشری، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نمونه می‌آورد و می‌فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸)؛ همانا پیامبری به جانب شما آمد که از شماست و از فرط محبت و نوع پروری، فقر و پریشانی و جهل و فلاکت شما، او را سخت می‌آید و بر آسایش و نجات شما حریص و به ایمان آورندگان رئوف و مهربان است (شرفی، ۱۳۷۹، ص ۵۳). خشونت و تندی، شاید بتواند برای مدتی متری را به انجام دادن وظایف خود وادار کند؛ اما هیچ‌گاه از آنها افرادی با شخصیت و بزرگ نمی‌سازد (احدی و بنی‌جمالی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۲). به عقیده بسیاری از دانشمندان، اکثر تندخویی‌ها، خشونت‌ها، زورگویی‌ها، اعتیادها، افسردگی‌ها، ناسازگاری‌های افراد معلول، عقده حقارتی است که در اثر محرومیت از

ایشان را ادب بیاموزید تا رحمت و بخشش الهی شامل حالتان گردد» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ح ۱۷۸۸۳). امام صادق علیه السلام فرمودند: «هیچ کس تکبر و طغیان نمی‌کند، مگر در اثر ذلتی که در نفس خویش احساس می‌نماید» (کلینی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۱۲). رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاه پر رحمت و کرامت خود را از هیچ کس دریغ نمی‌کرد، و حتی از سر تکریم به یاران خویش نگاهش را میان آنان تقسیم می‌کرد و منزلت همگان را رعایت می‌نمود. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاهش را میان یارانش تقسیم می‌کرد و این و آن به مساوات نگاه می‌کرد» (همان، ج ۸، ص ۲۶۸).

از نظر دلشادتهرانی: «در اندیشه قرآنی و در راه و رسم نبوی روابط اجتماعی در فضای تکریم به‌درستی سامان می‌یابد و اصلاحات اجتماعی در بستر کرامت انسانی شکل می‌گیرد. در فضای شکسته شدن کرامت و منزلت و حرمت مردمان، و در روابط اجتماعی استخفاف‌آلود و تحقیرآمیز، رشد و تعالی معنایی ندارد. شاخصه مسلمانی پیروی از منطق عملی پیام‌آوری است که کرامت انسانی محور اساسی رفتارش بود. در فضای کرامت و با حاکم شدن تکریم بر روابط اجتماعی، سلامت فردی و اجتماعی معنا می‌یابد و رحمت الهی شامل حال مردمان می‌گردد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به پیروان خویش می‌آموخت که با تکریم یکدیگر چنین بستری را فراهم سازند و خود را در سایه رحمت خدا قرار دهند. جامعه‌ای که تکریم انسان در آن محور روابط باشد، و در هر حرکت اجتماعی و رابطه انسانی کرامت آدمیان به‌عنوان اصل حاکم لحاظ شود، جامعه‌ای است سالم، که پیوسته در سایه رحمت حق است. در چنین جامعه‌ای تعالی معنا می‌یابد؛ زیرا انسان‌هایی که در فضای تکریم تربیت می‌شوند و رشد می‌کنند، انسان‌هایی خردورز و متعادل و لطیف و کریم‌اند، و از تن دادن به خواری و زبونی و برده‌صفتی و گناه‌ورزی ابا دارند، که گوهر کرامت، حافظ شرافت‌های الهی انسانی است» (دلشادتهرانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۸۴).

از جمله روش‌های تکریم‌بخشی به متربی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. با احترام صدا زدن: به طور مثال، مربی دانش‌آموزان را با اسم صدا کند و یا به جای کلمه (تو) از کلمه (شما) استفاده شود؛
۲. ابتدا به سلام بودن: مربی نباید انتظار داشته باشد همیشه متربیان در سلام کردن پیش‌قدم باشند. از روش‌های کرامت‌بخشی به متربی آن است که در سلام کردن بر آنان پیشی گرفته شود؛

محبت به وجود آمده است (ر.ک: امینی، ۱۳۸۷). هیچ روشی مانند روش محبت در تربیت آدمی مؤثر نیست، و مفیدترین روش‌های تربیت به نیروی محبت کارآیی پیدا می‌کنند. نیروی محبت از نظر تربیتی نیرویی عظیم و کارساز است، و بهترین تربیت آن است که بدین روش تحقق یابد. خدای سبحان پیامبر گرامی‌اش را به روش محبت آراسته بود و آن حضرت با چنین روشی در تربیت مردمان توفیق یافت.

هستی، به رحمت و محبت وجود یافته است، و بر این مبنا تربیت می‌یابد. وجود، مظهر رحمت حق است و هر موجودی به سبب رحمت رحیمه حق، به کمال شایسته خود می‌رسد. خداوند در سرشت هر موجودی عشق ذاتی سیر به سوی کمال خود را ایجاد کرده است، و روش محبت در تربیت بر این حقیقت وجودی استوار است (دلشادتهرانی، ۱۳۸۲، ص ۹۶).

از نظر شهید مطهری تأثیر نیروی محبت و ارادت در زایل کردن ردایل اخلاقی از دل از قبیل تأثیر مواد شیمیایی بر روی فلز است. مثلاً یک کلیشه‌ساز با تیزاب اطراف حروف را از بین می‌برد نه با ناخن و یا سر چاقو و یا چیزی از این قبیل. اما تأثیر نیروی عقل در اصلاح مفاسد اخلاقی، مانند کار کسی است که بخواهد ذرات آهن را از خاک با دست جدا کند چقدر رنج و زحمت دارد؟ اگر یک آهن‌ربای قوی در دست داشته باشد، ممکن است با یک گردش همه آنها را جدا کند. نیروی ارادت و محبت مانند آهن‌ربا صفات ردیله را جمع می‌کند و دور می‌ریزد. تجربه نشان داده است آن اندازه که مصاحبت نیکان و ارادت و محبت آنان در روح مؤثر افتاده است، خواندن صدها کتاب اخلاقی مؤثر نبوده است (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۷۱). بنابراین، اگر معلم محبت خود را از دانش‌آموزان دریغ کنند و آنها را به مکارم اخلاق سوق ندهند، موجب می‌شود در آینده همه این عوامل در درون دانش‌آموزان جمع شود و باعث ضرر رساندن دانش‌آموزان به خود یا دیگران شوند، و یا به آسیب‌هایی مثل مواد مخدر یا فساد روی آورند.

۵. کرامت‌بخشی

از راه‌های جلوگیری از ضرر دیدن دانش‌آموزان، کرامت‌بخشی به آنان است. حفظ کرامت دانش‌آموز، تأثیرات زیادی بر اخلاق وی دارد. وقتی متربی تکریم شود، بزرگواری و اعتماد به نفس در او پرورش می‌یابد و از این طریق معلم در روح او نفوذ می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «فرزندانتان را عزت و کرامت بخشید و به نیکی،

۳. مسئولیت دادن به متریان؛

۴. حسن ظن داشتن به متریان؛

۵. تقویت صفات خوب: از صفات خوب متریان تقدیر شود، و صفات خوب آنها تقویت شود، و از صفات رذیله آنها چشم‌پوشی شود؛
 ۶. گوش دادن به سخنان متریان: مربی هرگاه از مربی سؤالی کرد، با دقت به او گوش فرادهد؛ حتی اگر اشتباه است او را تحقیر نکند. اگر از مربی، گفتاری مفید شنید، به اهمیت و ارزش و سودمند بودن آن اعتراف کند؛ اگرچه آن شاگرد، فردی کم سن و سال باشد.

۶. تواضع

امیرمؤمنان علیؑ در نامه‌ای به مالک/ثتر می‌فرماید: «اگر قدرتی که از آن برخورداری، نخوتی در تو پدید آورد و خود را بزرگ شماری، بزرگی حکومت پروردگار را که برتر از توست بنگر که چیست، و قدرتی که بر تو دارد و تو را بر خود آن قدرت نیست؛ که چنین نگرستن، سرکشی تو را می‌خواهاند و تیزی تو را فرومی‌نشانند و خرد رفته‌ات را به جای بازمی‌گرداند (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۵۳). غرور سرچشمه صفات رذیله دیگری مانند خودبرتربینی و تکبر و عجب و خودپسندی و ترک تواضع و کینه و حسد نسبت به دیگران و تحقیر آنها می‌شود. یکی از عوامل اصلی رانده شدن شیطان از درگاه خدا «غرور» او بود و یکی از علل عدم تسلیم بسیاری از اقوام پیشین در برابر دعوت انبیاء وجود همین صفت نکوهیده در وجود آنان بود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۲). اگر عالمی دچار صفت غرور شود، در پی کسب علوم بیش نمی‌رود و به خود و جامعه ضرر زده است؛ و یا عالمی که به علم خود عمل نمی‌کند و علم را آموخته، ولی از ذرایل اخلاقی اجتناب نمی‌کند، این افراد به خود و جامعه ضرر زده‌اند؛ زیرا اهداف دنیوی را ترجیح داده‌اند. برای نمونه، در تعلیم و تربیت، اگر معلم تکبر ورزد، از دانش‌آموزان و مردم جامعه فاصله می‌گیرد و از همکاری و مشورت با دیگران خود را بی‌نیاز می‌داند و اگر دانش‌آموزی در کلاس درس نکته‌ای را گوشزد کند، هرچند درست باشد؛ معلم به دلیل خودبرتربینی، آن را نمی‌پذیرد و وی را حقیر می‌داند. در این صورت، اگر فرد متکبر دانش و نعمت‌ها را از سرچشمه و منبع اصلی آن بداند و آن علم و دانش را از آن خداوند بداند، روزه‌روز بردانشش افزون خواهد شد. همچنین اگر در سیره معصومانؑ اندیشه نماید و اخلاق عملی آنان را الگوی راه خود قرار دهد،

می‌فهمد که آن بزرگواران همانند مردم عادی رفتار می‌کردند و علم و دانش خود را از منبع اصلی آن می‌دانستند و دچار تکبر نمی‌شدند.

نتیجه‌گیری

انسان زمانی از لحاظ روحی و عاطفی، صحیح و سالم و کامل بار خواهد آمد که در خانواده خوب تربیت شود. اگر محیط زندگی آرام و مناسبی در خانواده حکم‌فرما باشد، می‌توان مطمئن بود که فرزندان از لحاظ ساختار عاطفی و روانی سالم هستند. اگر نسل‌ها بخواهند فرآورده‌های ذهنی و فکری خود را به نسل‌های بعدی منتقل کنند و جامعه بخواهد از گذشته خودش سود ببرد، فقط با تربیت خانوادگی امکان‌پذیر است. در محیط خانواده است که اول‌بار همه هویت و شخصیت یک انسان بر اساس فرهنگ آن جامعه شکل می‌گیرد، و این پدر و مادرند که به‌طور غیرمستقیم و بدون اینکه خود آنها متوجه باشند، به‌طور طبیعی و با رفتار خود، محتوای ذهن و فکر و عمل و معلومات و اعتقادات و مقدسات و... را به نسل بعدی منتقل می‌کنند. در سند تحول بنیادین به ارتقای نقش خانواده به‌عنوان الگوی تربیت اشاره شده است که بر روی پیوند خانواده و مدرسه تأکید دارد. در یکی از گزاره‌های ارزشی سند تحول بنیادین به ارتقای جایگاه و نقش تربیتی خانواده و مشارکت اثربخش آن با نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی اشاره شده است، و از هدف‌های کلان در این سند، به ارتقای نقش نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی، و خانواده، در رشد و تعالی کشور و همچنین افزایش مشارکت و اثربخشی همگانی، به‌ویژه خانواده، در تعالی نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی مورد تأکید قرار گرفته است. اگر صفات ناپسندی در درون انسان است، علاوه بر ضرر به خود، به دیگران نیز ضرر می‌رساند. در حوزه تربیت، هتک حریم دانش‌آموزان موجب خسارت معنوی می‌شود. معلمان در این حوزه، کرامت انسانی دانش‌آموزان را باید حفظ کنند و یا از تنبیه بدنی و کلامی استفاده نکنند؛ زیرا کرامت دانش‌آموزان را خدشه‌دار می‌کنند و به روح و یا جسم آنان ضرر وارد می‌سازند. ممکن است یک اشتباه کوچکی از مربی سر بزند و مربی به دلیل عدم گذشت باعث اخراج وی از مدرسه و روی آوردن به گروه دوستان نامناسب و همچنین بزهکاری‌های اجتماعی، همچون اعتیاد و روی آوردن به فساد شود و این‌گونه ضرر زدن به دانش‌آموزان با کرامت انسانی منافات دارد.

موحدی پارسا، فاطمه و همکاران، ۱۳۹۷، «امکان تربیت اخلاقی کودکان تا هفت سال بر اساس آموزه‌های اسلامی»، *تربیت اسلامی*، سال سیزدهم، ش ۱۷، ص ۲۴-۷.
 موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۲۱ق، *کتاب‌البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 نمازی اصفهانی، فتح‌الله، ۱۴۱۰ق، *قاعده لاضرر*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

منابع.....

- نهج‌البلاغه*، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، امیرالمؤمنین.
 احدی، حسن و نیکچهر محسنی، ۱۳۸۶، *روان‌شناسی رشد (مفاهیم بنیادی در روان‌شناسی رشد نوجوانی)*، چ دوازدهم، تهران، پردیس.
 امامی، حسن، بی‌تا، *حقوق مدنی*، تهران، اسلامیه.
 امینی، ابراهیم، ۱۳۸۷، *اسلام و تعلیم و تربیت*، چ سوم، قم، بوستان کتاب.
 انصاری، مرتضی، بی‌تا، *قواعد فقهی*، قم، انتشارات اسلامی.
 آخوند خراسانی، محمدکاظم، ۱۴۰۹ق، *کفایة‌الاصول*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
 بهشتی، احمد، ۱۳۹۲، *اسلام و تربیت کودکان*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
 پاک‌نیا، عبدالکریم، ۱۳۸۲، *حقوق متقابل والدین و فرزندانش*، قم، کمال‌الملک.
 جعفری تبریزی، محمدتقی، ۱۴۱۹ق، *رسائل فقهی*، تهران، کرامت.
 حتی، محمدباقر، ۱۳۶۴، *آداب تعلیم و تعلم در اسلام*، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
 حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۸، *وسائل‌التبیین*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
 حسینی، محمدرضا و همکاران، ۱۳۹۰، «عوامل و ریشه‌های تنبیه بدنی کودکان، رویکردها و راهکارها»، *حقوق بشر*، ش ۲، ص ۷۵-۷۲.
 دلشادتهرانی، ۱۳۸۲، *سیری در تربیت اسلامی*، تهران، دریا.
 —، ۱۳۸۳، *سیره نبوی (منطق عملی)*، چ دوم، تهران، دریا.
 شرفی، محمدرضا، ۱۳۷۹، *تربیت اسلامی با تأکید بر دیدگاه امام خمینی*، تهران، پنجره.
 شریعتمداری، علی، ۱۳۹۰، *تعلیم و تربیت اسلامی*، چ بیست و سوم، تهران، امیرکبیر.
 صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۲۰ق، *قاعده لاضرر و لاضرر*، قم، دارالصادقین.
 طاهری، حبیب‌الله، ۱۴۱۸ق، *حقوق مدنی*، قم، جامعه مدرسین.
 طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی، چ ششم، قم، انتشارات اسلامی.
 عباس‌نژاد، محسن، ۱۳۸۴، *قرآن روان‌شناسی و علوم تربیتی*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
 عظمت‌مدار فرد، فاطمه و نعمت‌الله بدخشان، ۱۳۹۰، «بررسی نظریه فطرت از دیدگاه قرآن و ارتباط آن با تربیت»، *پژوهش‌های اعتقادی - کلامی*، ش ۴، ص ۲۵-۵۴.
 غضنفری، احمد، و حمیدرضا ریاحی، ۱۳۸۳، «تأثیر تنبیه بر عزت نفس دانش‌آموزان»، *دانش و پژوهش در علوم تربیتی* (دانشگاه آزاد خوراسگان)، ش ۳، ص ۱-۱۴.
 کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۱۹ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 محقق داماد، مصطفی، ۱۴۰۶ق، *قواعد فقه*، تهران، علوم اسلامی.
 مطهری، مرتضی، ۱۳۷۱، *مجموعه آثار*، قم، صدرا.
 —، ۱۳۷۳، *تعلیم و تربیت در اسلام*، قم، صدرا.
 مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، چ دهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 —، ۱۳۸۹، *پیام قرآن: اخلاق در قرآن*، قم، امام‌علی‌بن‌ابیطالب.
 —، ۱۳۹۰، *قاعده لاضرر*، ترجمه محمدجواد بنی‌سعید لنگرودی، قم، امام‌علی‌بن‌ابیطالب.